

Economic School of Islam

به‌طور کلی مکتب اقتصادی اندیشه مشترک گروهی از صاحب‌نظران اقتصادی در مورد نظریه‌ها و کارکردهای اقتصادی است. مکتب اقتصادی همچنین معطوف به رشته‌ای از افکار در باب جنبه‌های اساسی رفتار اقتصادی است که مبتنی بر روشی معین از طرف صاحب‌نظران اقتصادی ابراز و توسط پیروان آن‌ها بسط و گسترش می‌یابد (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۱۹۶۰). بنابراین، در هریک از مکاتب اقتصادی گروهی از متفکران اصول، روش‌ها، ویژگی‌ها و یافته‌های ذهنی نسبتاً مشابه خود را درباره رفتار اقتصادی مطرح می‌سازند (دیکشنری آکسفورد، ۱۹۸۶: ۷۴۰).

بنابر خاستگاه مبانی فکری و عقیدتی متفکران ذی‌ربط مکتب اقتصادی می‌تواند اصول ساختار و روش خود را متأثر از یافته‌های صاحب‌نظران مربوط به خویش، درباره وجوه مختلف اقتصادی از قبیل تولید، مصرف، مبادله و مانند آن بنا کنند.

مکتب اقتصادی اسلام از آن‌حیث که اصول ساختاری و روش‌های استنباط خویش را (فرامرزقراملکی، ۱۳۸۸: ۵۶) از اسلام و تفکرات قائلین به آن دریافت می‌کند مکتبی توحیدی است. این به معنای آن است که مکتب اقتصادی اسلام با مفروض پنداشتن اصول عقیدتی (توحید، نبوت و معاد) و با لحاظ احکام فقهی و همراهی نظام اخلاقی مرتبط بر اصولی تأکید می‌کند که باید بر رفتار اقتصادی مسلمانان اعم از فرد و جمع حاکم باشد. این اصول (سبحانی، ۱۳۹۵: ۵۹) عبارتند از:

۱. **نهی از تکاثر و کنز اموال:** اسلام در مواردی از جمع‌آوری مال و دارایی دفاع (حکیمی، ۱۳۸۶) و در موارد دیگری نهی کرده است (سوره تکاثر، آیات ۱ و ۲). این نهی از تکاثر و کنز اموال از آن‌حیث است که اموال (ثروت) در نگاه اسلام مایه قوام دین (حکیمی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) و زندگی

دنیوی (حرعاملی، بی‌تا: ۵۲۱) و حافظ شخصیت انسان تلقی شده‌اند و لذا نباید کنز شده یا مشمول تکاثر شود.

۲. **نفی ضرر و زیان:** حضرت محمد (ص) زیان رساندن به بندگان خدا را در رده خصلت‌هایی قرار داده است که هیچ شری بالاتر از آن نیست. در همین ارتباط روایت منقول از امام باقر (ع) در خصوص رفتار پیامبر با سمره بن جندب (که سرکشی به درخت خرماي خود را به ایجاد مزاحمت برای دیگری تبدیل کرده بود) مبنی بر دستور به کندن درخت از زمین و بیان «ضرر و ضرار در اسلام نیست»، حاکی از آن است که حتی حفظ مالکیت خصوصی بر اموال نمی‌تواند به عاملی برای زیان رساندن به دیگران مبدل شود. از جمله مصادیق اصل «نفی ضرر و زیان» احتکار و ربا است. احتکار که به معنای جمع و نگهداری و در انحصار آوردن و امساک کردن هر چیزی است که مورد نیاز مردم و در نتیجه محروم کردن آنان از دسترسی سهل به آن باشد (سبحانی، ۱۳۸۰: ۷۶-۴۹) حرام است. دلیل حرمت آن را می‌توان امر به عقوبت و کیفر دادن محتکر از طرف حضرت علی (ع) دانست. دولت در قبال احتکار اگر محتکر حاضر به فروش کالای احتکارشده نشد او را مجبور به فروش می‌کند (منتظری، ۱۳۶۷: ۹۱-۹۴). همچنین، در قرآن رباخواری به منزله اعلان جنگ با خدا و پیامبر او (سوره بقره، آیه ۲۷۹) و امام صادق (ع) بدترین کسب‌ها را کسب ربوی دانسته است (حکیمی، ۱۳۸۶: ۶۰۷).

۳. **نهی از اسراف و تبذیر:** اسراف را به نقل از امام علی افزون بر میانه‌روی دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۶۴۵). همچنین، از وی منقول است که مافوق کفاف اسراف است. به نظر می‌رسد اسراف دارای مفهومی نسبی است و تعیین این نسبییت در وضعیتی است که به موجب آن نهاده‌های تولیدی و همچنین کالاها و خدمات مبتنی بر نقلی از امام صادق (ع) مشمول اتلاف قرار نگیرند که فرموده‌اند اسراف در چیزی است که مال را تلف می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۶: ۳۱۰). امام علی (ع) با همین منطق تبذیر را هم که به معنای بیهوده خرج

سبحانی، حسن (۱۳۹۵). *اسلام و اقتصاد*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طبرسی، حسن ابن فضل (۱۳۷۷). *مکارم الاخلاق*، قم: انتشارات شریف رضی

فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱). *فرهنگ علوم اقتصادی*، چاپ اول، تهران: نشر البرز.

فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۸). *روش‌شناسی مطالعات دینی*، چاپ پنجم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۴). *بحار الانوار*، جلد ۷۲، قم: دارالکتب الاسلامیه.

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). *احتکار و قیمت‌گذاری*، ترجمه محمدمهدی گیلانی، تهران: انتشارات کیهان.

نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸ قمری). *مستدرک الوسائل*، جلد ۲، قم: آل‌البیت.

Hawkings, Goyce M. (۱۹۸۶). *The Oxford Reference Dictionary*, Oxford University Press

حسن سبحانی

گروه اقتصاد اسلامی پولی و مالی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

کردن اموال است نکوهش کرده است. اسلام با نفی اسراف و تبذیر و با توصیه به میانه‌روی (اقتصاد)، شرایطی را موجب می‌شود که انسان در فعالیت‌های اقتصادی خویش اندازه و محاسبه و کمیت را رعایت کند.

۴. تأکید بر مواسات و انفاق: مواسات به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد بتوانند بخشی از مال خویش را در اختیار دیگران قرار دهند و او را در استفاده از مال خود مساوی با خود قرار دهند (حکیمی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). در این ارتباط از پیامبر خدا نقل است که «آن کس که سیر بخوابد درحالی که همسایه او گرسنه باشد مؤمن نیست» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

از معارف اسلامی این‌گونه استنباط می‌شود که مکتب اقتصادی آن امکان‌پذیری اعمال توأمان اصول چهارگانه لازم‌الرعايه در اقتصاد را با رویکردی متناسب با اهمیت داشتن تولید کالاها و خدمات، پشتیبانی و عجزین کرده است. اسلام به نقش‌هایی که کالاها و خدمات تولیدشده، یا اموال و ثروت برای تحقق اصول مکتبی خویش به‌دنبال دارد در یک سیستم علت‌ومعلولی توجه داشته و اموال را برخوردار از احترام (حکیمی، ۱۳۸۶: ۲۰۳)، پشتوانه زندگی (سوره نساء، آیه ۵)، عامل بقای دین، حافظ شخصیت انسان (مجلسی، ۱۳۹۴: ۴۷) و وسیله آزمایش انسان (سوره انفال، آیه ۲۸) دانسته است. اینها اصول حاکم بر مکتب اقتصادی اسلام را نشان می‌دهند.

#### کتاب‌شناسی

حکیمی، محمدرضا، علی و محمد (۱۳۸۶). *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، قم: انتشارات دلیل.

حراغلی، شیخ محمدحسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*، با تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

سبحانی، حسن (۱۳۸۰). «بررسی عناصری از مناهی اقتصادی در احکام اسلامی»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، (۵۸)، ۴۹-۷۶.